

معنای زندگی در موقعیت مرگ از منظر ویتگنشتاین با استفاده از نظریه پردازی داده‌بنیاد

هوشیار نادرپور

دانش آموخته دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

رضا اکبری^۱

استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

میثم لطیفی

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۳۱

چکیده

تحلیل فلسفی-تجربی از معنای زندگی در موقعیت مرگ ناظر به حضور در جنگ، با تکیه بر گفته‌ها و کنش‌های عملی ویتگنشتاین موضوع این پژوهش است. روش استخراج و تحلیل داده‌های مرتبط با مسئله تحقیق، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد بوده است. بدین منظور نوشته‌های ویتگنشتاین با تکیه بر خاطرات و نامه‌ها و نیز مطالبی که در باب زندگی و احوالات درونی ویتگنشتاین نگاشته شده، مورد بررسی قرار گرفته است. با تحلیل داده‌های مستخرج شده و دسته‌بندی آنها در قالب کدهای باز، کدهای محوری و ... مشخص می‌شود که ویتگنشتاین در شرایط حضور در موقعیت مرگ، دیدگاه فراطبیعت‌گرایانه خدامحور داشته است. ویتگنشتاین در این دوره با خواندن اناجیل تولستوی و تأثیرپذیری از داستایفسکی، به گونه‌ای بیداری دینی دست یافته بود. در دوره قبل و بعد از جنگ ارزش‌های اخلاقی برای او اهمیت داشته است و لذا معنای زندگی برای او در این دوره‌ها را می‌توان از سنخ ارزش دانست.

واژه‌های کلیدی: لودویگ ویتگنشتاین، معنای زندگی در موقعیت مرگ، فراطبیعت‌گرایی خدامحور، طبیعت‌گرایی، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد.

۱. رایانه نویسنده مسئول: r.akbari@isu.ac.ir

۱. مقدمه

موقعیت مرگ شرایطی است که در آن درصد استمرار زندگی فرد به طرز قابل توجهی کاهش می یابد. معمولاً نوع نگاه افراد به زندگی با از سر گذراندن موقعیت مرگ، به طرز محسوسی دچار تحول و دگرگونی می شود. یکی از نمونه های تحقیقی در این زمینه، تجربیات نزدیک به مرگ^۱ است. این پدیده در لحظاتی گزارش می شود که با معاینه پزشک و صدور گواهی، فرد بیمار، مرده تلقی شده اما از طریق فرآیند احیا، دوباره به حیات دنیوی خویش بازگشته و بعضاً از تجربه های خویش سخن می گوید. اولین کسی که به صورت جدی این پدیده را مورد بررسی قرار داد ریموند ای. مودی^۲ بود. غالب افرادی که دارای این نوع از تجربیات بوده اند، پس از به هوش آمدن بیان می کنند که تلقی جدیدی نسبت به زندگی پیدا کرده اند^۳.

همچنین یکی از نمونه های ملموس قرار گرفتن در موقعیت مرگ، شرایط به وجود آمده برای افرادی است که دارای بیماری صعبالعلاج هستند و یافته های پزشکی موجود، توانایی معالجه آنها را ندارد و بدین ترتیب استمرار زندگی آنها در مخاطره جدی می افتد. این مخاطره باعث می شود تا غالب افرادی که اینگونه بقای زندگی خود را در معرض تهدید می بینند، در صدد ایجاد تغییراتی در نحوه زیستن خود باشند.

به لحاظ منطقی موقعیت های مرگ فراوانی را می توان تصور کرد. یکی از موقعیت های مرگ، موقعیت مرگ ناظر به حضور در جنگ است. ویتگنشتاین با حضور در خط مقدم جنگ جهانی اول در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ حضور در موقعیت مرگ را از سر گذرانده است. هدف این تحقیق بررسی این مطلب است که نوع نگاه ویتگنشتاین به زندگی در موقعیت مرگ چگونه بوده است، و آیا در معنای زندگی ویتگنشتاین در شرایط قبل و بعد از موقعیت مرگ، تفاوتی حاصل شده است یا خیر.

1. near – death experiences

2. Raymond A. Moody

۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد تجربیات نزدیک به مرگ و نقدها و دفاعیاتی که در این زمینه وجود دارد ر. ک به: اکبری (۱۳۸۲)، اعتمادی نیا (۱۳۹۱).

در این مقاله برای اولین بار برای مواجهه با مسئله معنای زندگی از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استفاده شده است.^۱ در این روش برخلاف روش‌های نظری و متأملانه، از طریق تحلیل تجربی به کشف الگوهای ذهنی از حقیقت پرداخته شده است. ما در این مقاله ابتدا مختصراً این روش را توضیح خواهیم داد. آنگاه از آن برای تحلیل نظریه‌ویتگنشتاین در معنای زندگی بهره می‌بریم. شیوه کار به این صورت بوده است که با تحلیل منابع موجود از زندگی لودویگ ویتگنشتاین از طریق کدگذاری باز و حرکت به سمت مفاهیم انتزاعی‌تر، به تولید مفاهیم و مقولات پرداخته شده و سپس از طریق کدگذاری محوری و انتخابی و با تحلیل داده‌های موجود، نوع نگاه ویتگنشتاین به زندگی مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق برای رسیدن به کفایت نظری، جمعاً ۳۷۷ جمله، ۴۸۷ کد، ۴۳ مفهوم و ۱۱ مقوله مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲. روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد

یکی از روش‌های کیفی که در سال‌های اخیر با استقبال فراوانی در عرصه علمی مواجه شده است، روش «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد»^۲ است. بارنی گلیزر^۳ و آنسلم استراوس^۴ بنیان‌گذاران این روش پژوهشی هستند. از نگاه استراوس و کوربین، نظریه داده‌بنیاد عبارت است از آنچه که به‌طور استقرایی از مطالعه پدیده‌ای به دست آید و نمایانگر آن پدیده است. به عبارت دیگر، آن را باید کشف کرد، کامل نمود، و به‌طور آزمایشی از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی که از آن پدیده نشأت گرفته است اثبات نمود (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۲). نیومن نیز بر این باور است که نظریه داده‌بنیاد مجموعه‌ای از شیوه‌ها برای توسعه دادن نظریه استقرایی در مورد یک پدیده است (Neuman, 1997: 234).

۱. با توجه به کاربرد این روش در رشته مدیریت و لزوم استفاده صحیح و دقیق از آن، از دکتر میثم لطیفی دانشیار گروه مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام برای مشارکت در نگارش مقاله دعوت کردیم و ایشان نیز بزرگواریه این دعوت را پذیرفتند.

2. Grounded theory

3. Barney Glaser

4. Anselm Strauss

می توان گفت اساساً نظریه پردازان داده بنیاد به معانی تجربیات شخصی توجهی خاص دارند و تلاش می کنند از طریق گوش دادن و مشاهده رفتار فرد، به داده های جدیدی دست پیدا کنند (Rennie, 2006: 64). این روش در مراحل زیر به انجام می رسد:

۲-۱. نمونه برداری نظری و کفایت نظری

در این مرحله پژوهشگر مطابق با موضوع پژوهش خود به صورت هدفمند و نه تصادفی شروع به گردآوری هر نوع داده ای می پردازد که بتواند به محقق در تکمیل تحقیقاتش کمک کن کند. گردآوری داده ها تا زمانی که کفایت نظری حاصل شود ادامه می یابد. مراد از کفایت نظری آن است که:

«هیچ داده بیشتری یافت نمی شود که پژوهشگر به وسیله آن بتواند ویژگی های مقوله را رشد دهد. زمانی که مقوله ای کفایت لازم خود را کسب کرد، هیچ چیزی باقی نمی ماند جز اینکه پژوهشگر به سراغ گروه های جدیدی از داده در مورد مقوله های دیگر برود و تلاش کند آن مقوله ها نیز کفایت لازم را به دست آورند» (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶).

۲-۲. مراحل کدگذاری در روش نظریه پردازی داده بنیاد

مطابق رویکرد نظام مند استراوس و کوربین چهار مرحله برای تولید نظریه وجود دارد: کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲، کدگذاری انتخابی^۳ و ارائه یک الگوی منطقی یا بصری از نظریه برآمده از تحقیق.

۲-۱-۱. کدگذاری باز

در این مرحله پژوهشگر با مرور مجموعه داده های گردآوری شده، تلاش می کند مفاهیم پنهانی آنها را باز شناسد (Goulding, 2002: 65) و به تعبیر دیگر داده ها را تحلیل نماید. پژوهشگر در این مرحله شروع به گردآوری داده های اطلاعاتی متناسب با سؤال پژوهش می کند. برای تولید نظریه، لازم است که این داده ها به مفاهیم تبدیل شوند. مفاهیم نوعی برچسب های ذهنی هستند که پژوهشگر به وقایع و رویدادها می دهد تا زمینه لازم برای تحلیل آنها را به وجود آورد. این مفاهیم بایستی تبدیل به مقوله ها شوند تا بتوانند در ساختار علمی تحقیق مورد استفاده قرار گیرند. مقوله ها در مقایسه با

-
1. Open coding
 2. Axial coding
 3. Selective coding

مفاهیم انتزاعی تر بوده و سطحی بالاتر را نشان می‌دهند. مقوله‌ها شالوده ساختن نظریه هستند. آن‌ها ابزاری را فراهم می‌کنند که به وسیله آن‌ها نظریه می‌تواند یکپارچه شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۶).

۲-۲-۲. کدگذاری محوری

کدگذاری محوری ناظر به رویه‌ای است که در آن محقق اقدام به انتخاب مقوله اصلی و محوری می‌کند. به عبارت دیگر در این مرحله، یک مقوله اصلی انتخاب می‌شود و سایر مقوله‌ها که به آن خرده مقوله گفته می‌شود، در گرداگرد مقوله اصلی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. این خرده مقوله‌ها که تحت عنوان پارادایم به آن‌ها اشاره می‌شود مجموعه‌ای گسترده و پیچیده از شرایطی است که باعث ظهور مقوله اصلی شده است.

۲-۲-۳. کدگذاری انتخابی

منظور از کدگذاری انتخابی، روند انتخاب مقوله اصلی به‌طور منظم و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط، و پر کردن جاهای خالی با مقولاتی است که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتر دارند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۱۸). در این مرحله محقق باید تلاش کند تا ضمن تلفیق مفاهیم، مقوله‌های دیگر را به مقوله محوری پیوند دهد و روابط آن‌ها را بررسی کرده و به تأیید برساند. در این مرحله مقوله‌ها در یکدیگر ادغام می‌شوند و شرایط لازم را برای تولید نظریه فراهم می‌کند.

۲-۳. ارائه نظریه داده‌بنیاد

بعد از مراحل کدگذاری باز، محوری و انتخابی، محقق به مراحل پایانی تحقیق خود نزدیک می‌شود و بایستی کار ارائه نظریه را آغاز نماید. نتایج تحقیق می‌تواند از سه طریق زیر ارائه شود:

الف. الگوی کدگذاری بصری: در این روش محقق از طریق جداول و نمودارها نتایج تحقیق خود را نشان می‌دهد.

ب. ارائه قضایا: قضایا بیانگر روابطی هستند که مقوله‌ها با مقوله محوری دارند.

ج. ارائه نتایج تحقیق از طریق داستان به صورت روایی: در این مورد محقق با شرح توضیحاتی به صورت روایی نتایج تحقیق را ارائه می‌دهد.

۳. جمع آوری داده

در این تحقیق برای بدست آمدن معنای زندگی ویتگنشتاین در موقعیت مرگ، تلاش کرده ایم آثار ناظر به زندگی او را در دو گروه بررسی کنیم. گروه اول منابعی است که به صورت بی واسطه از ویتگنشتاین موجود بوده است؛ آثاری همانند میراث ویتگنشتاین، نامه‌ها، نکته‌هایی درباره فلسفه روانشناسی، لودویگ ویتگنشتاین: چهره‌ها و گفتگوها، جنبش‌های فکری، نامه‌های خانوادگی، سخنرانی در باب اخلاق (در بیان جملات کتب مذکور از ترجمه آقای مالک حسینی در دو کتاب «ویتگنشتاین و حکمت» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۵ - ۱۸۸) و «درباره اخلاق و دین» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۲: ۱۳ - ۷۳) استفاده شده است.)، فرهنگ و ارزش (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۴۶-۱۲۵)، یادداشت‌ها ۱۹۱۴-۱۹۱۶ (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۳۵ - ۱۴۵) و رساله منطقی-فلسفی (ویتگنشتاین، ۱۳۹۳: ۲۷۲-۲۷۳).

گروه دوم نامه‌ها، اسناد و خاطراتی است که درباره ویتگنشتاین موجود است؛ آثاری همچون ویتگنشتاین: رسالت یک نابغه (Monk, 1990: 21-181)، ویتگنشتاین: دیدگاهی دینی (مالکوم، ۱۳۸۳: ۶۱-۸۶)، ویتگنشتاین (ووختل و هوبنر، ۱۳۹۳: ۲۵-۱۹۳)، خاطراتی از ویتگنشتاین (مالکوم و فون رایت، ۱۳۸۳: ۳۰-۱۲۰)، ویتگنشتاین در کمبریج: نامه‌ها و اسناد ۱۹۱۱ - ۱۹۵۱ (Mc Guinness, 2008, 64-116)، لودویگ ویتگنشتاین: نامه‌هایی به پائول انگلمان و لودویگ فون فیکر (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۹۵-۳۰).

با استخراج جملات اولیه از دو گروه آثار مورد بررسی و تحلیل این جملات، کدهای باز ایجاد شدند. منظور از کدهای باز، عنوان و برجستگی است که گویای محتوای داده است؛ به گونه‌ای که محقق و خواننده با مشاهده این عنوان تا حدود زیادی به مفهوم جملات پی می‌برند. (Miles and Huberman, 2002: 50) برای تشخیص و تمایز هر یک از کدها به آنها شماره‌ای اختصاص داده شده است تا نشانگر اختصاری هر یک از جملات و کد ناظر به محتوای آن باشد. به این شماره، نشان گفته می‌شود.

از مجموع مطالب کدگذاری شده در منابع گروه اول جمعاً ۷۳ جمله و ۸۳ کد به دست آمد. در مرحله بعد با ادغام موارد مشابه و تکراری تعداد کدهای باز این نمونه به ۴۹ کد تقلیل یافت. با تحلیل کدهای فوق، برخی از این کدها به لحاظ اشتراک در معنا و محتوا، در ۲۰ مفهوم انتزاعی تر قرار گرفت. این مفاهیم عبارت‌اند از: خداباوری، شوق به تکامل، عملگرا بودن، خودشناسی، تأکید بر زیست و تکامل اخلاقی، خود انتقادی، تلاش برای زندگی سعادت‌مندانه و مطلوب بالذات بودن آن، تأکید بر زندگی در حال، بی توجهی به جهان بیرون و مشکلات آن، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری، موقعیت مرگ را

فرصتی برای تکامل اخلاقی دانستن، توجه خاص به اعتراف، معناداری زندگی در خداباوری، دیگری و اصیل بودن، تلاش برای پیاده‌سازی اخلاق عملی، رضایت از سرنوشت، عدم اعتقاد به زندگی پس از مرگ، حل مسأله معنای زندگی با محو شدن آن، ایمان‌گرایی و تردید در خداباوری.

همین کار مفهوم سازی برای منابع گروه دوم نیز انجام گرفت. با رسیدن تحقیق به مرحله کفایت نظری، جمعا ۴۳ مفهوم شکل گرفت. در مرحله بعد مفاهیم به دست آمده در عناوینی انتزاعی‌تر که از آنها با عنوان مقوله یاد می‌کنیم قرار گرفت و جمعا یازده مقوله به دست آمد. این مقولات عبارت‌اند از: خداباوری، تأکید بر تکامل اخلاقی و روحی، تلاش برای زندگی سعادت‌مندانه و بی‌توجهی به منافع دنیوی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و تلاش برای برقراری رابطه‌ای اصیل با دیگران، عدم باور به خداوند، ویژگی‌های شخصیتی، نابغه بودن، احساسات مبتنی بر یأس و ناامیدی و مواجهه با مرگ.

برای آشنایی با نحوه فرآیند جمع‌آوری داده‌ها و کدگذاری‌های انجام گرفته، نمونه‌ای از کدگذاری باز در جدول شماره ۱، و یکی از مقولات فراهم آمده از مفاهیم و کدها از تحلیل زندگی لودویگ ویتگنشتاین در جدول شماره ۲ آمده است :

جدول شماره ۱: بخشی از کدهای مستخرج شده از بررسی آثار گروه اول

نشان‌ها	برگرفته از	کدهای باز	جملات
BA001	یادداشت‌ها ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶	خداباوری	(۱۹۱۶/۷/۸) ما این احساس را داریم که به یک اراده بیگانه وابسته هستیم. هرگونه که می‌خواهد باشد. به هر حال ما به معنای خاصی وابسته هستیم. و می‌توانیم آن چیزی را که به آن وابسته هستیم خدا بنامیم.
BA002	فرهنگ و ارزش	تأکید بر نقش دین در اصلاح اخلاقی	(۱۹۴۶) تنها دین است که می‌تواند تکبر را از میان ببرد و همه درزها را پر کند.
BA003	نامه‌ها	شوق به اصلاح اخلاقی	یک چیز برایم روشن است: من بدتر از آن هستم که بتوانم درباره خودم فکر و خیال کنم، بلکه یا خوک صفت خواهم ماند یا خودم را اصلاح خواهم کرد، همین و بس.
BA004	یادداشت‌ها ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶	سعادت‌مندی در زندگی در حال	(۱۹۱۶/۷/۸) تنها آن کسی که در زمان زندگی نمی‌کند، بلکه در حال زندگی می‌کند، سعادت‌مند است. برای زندگی در زمان حال هیچ مرگی وجود ندارد.
BA005	لودویگ	تأثیرپذیری از کتاب	این کتابی است (کتاب تنوع تجربه‌های دینی ویلیام

	ویتگنشتاین: چهره‌ها و گفتگوها	تنوع تجربه‌های دینی ویلیام جیمز	جیمز) که زمانی به من خیلی کمک کرده است.
BA006	روزنگاشتهای	شوق به اصلاح اخلاقی	(آوریل ۱۹۱۶) خدا مرا اصلاح کند آن وقت شادتر
BA007	سری	خداباوری	هم خواهم شد.
BA008	یادداشت‌ها	خداوند معنای زندگی	(۱۹۱۶/۶/۱۱) معنای زندگی، یعنی معنای جهان
BA009	۱۹۱۴ - ۱۹۱۶	خداباوری	را می‌توانیم خدا بنامیم. دعا اندیشیدن به معنای زندگی است.
BA010	یادداشت‌ها ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶	تبلور معنای زندگی در ایمان به خدا	(۱۹۱۶/۷/۸) ایمان به خدا یعنی پرسش معنای زندگی را فهمیدن.
BA011	جنبشهای فکری	تاکید بر رضایت از سرنوشت	رضایت از سرنوشت باید اولین قاعده حکمت باشد.
BA012	فرهنگ و ارزش	عدم انگیزه برای نیایش با خدا	(۱۹۴۶) نمی‌توانم برای نیایش زانو بزنم، چون انگار زانوهایم سفت و خشک‌اند. از انحلال می‌ترسم.
BA013	نامه‌های خانوادگی	شوق به اصلاح اخلاقی	آیا زمانی انسان شریفی خواهم شد و چطور باید این کار را بکنم؟

جدول شماره ۲: نمونه‌ای از مقولات فراهم آمده از تحلیل زندگی لودویگ ویتگنشتاین

مقوله	مفاهیم	کدهای باز	نشان‌ها	
خداباوری	خداباوری - توجه خاص به اعتراف - معنا داری زندگی در خداباوری - بیداری مذهبی - ایمان‌گرایی	خداباوری - مطالعه کتاب دینی - نگرش به مسائل از منظر دینی - خداوند معیار خوبی و بدی اخلاقی - تاکید بر نقش دین در اصلاح اخلاقی - نیاز به خداوند برای دعا برای توانگری و روشنگری - اعتقاد به کاربردی بودن عقائد دینی - نگرش مثبت به دین با دیدن یک نمایشنامه - خداوند، معنای زندگی و جهان - مطالعه کتاب مقدس در جنگ - نداشتن نگرش پاگانی - احترام به دینداران - سازگار بودن با دین - تأثیرپذیری عظیم از کتاب مقدس - درک خداوند به عنوان داور نهایی - تمایل به خوانش کتاب مقدس - عدم ایمان علت تمایل به خودکشی - دیدگاه	BA001 - BA003 - BA036 - BA040 - BA045 - BA050 - BA052 - BA064 - BA068 - BA077 - BA004 - BA008 - BA067 - BA074 - BB087 - BB092 - BB100 - BB106 - BB108 - BB112 - BB114 BB115 - BB119 - BB131 - BB121 - BB120 - BB056 - BB118 - BE006 - BE023 - BE072 - BE073 - BE065 - BE066 - BE069 - BE063 - BF018 - BF019 - BF017 - BF011 - BF006 - BF020 - BF029 -	

BD075 - BD074 – BD0079 – BD005 - BD078 - BD110 - BD085 - BA044 - BA046 - BA049 - BA051 - BA063 - BD042 - BD045 - BD043 - BD044 - BB134 - BB137 - BA078 - BA082 - BA084	مثبت به مسیحیت - ارزش قائل شدن برای دین - تمایل به مسائل اخلاقی مذهبی - تأکید بر اهمیت اعتراف - اعتقاد به اعتراف - خداوند معنای زندگی - تبلور معنای زندگی در ایمان به خدا - اعتقاد به معنادار بودن زندگی - معنا امری بیرون از جهان مادی - مرتبط بودن خیر و شر با معنای جهان - تجربه بیداری دینی پیدا کردن - بیداری مذهبی - ایمان گرایی در اعتقاد به گزاره‌های دینی	
--	--	--

۴. تحلیل معنای زندگی لودویگ ویتگنشتاین در موقعیت مرگ

با تحلیل داده‌ها و مقولاتی که بر اساس روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد از زندگی و احوال و افکار لودویگ ویتگنشتاین در شرایط ناظر به موقعیت مرگ به دست آمد مشخص می‌شود که او اعتقادی به قرائت‌های پوچ‌گرایانه از هستی ندارد. ویتگنشتاین هستی را واجد معنا می‌داند. مفاهیم و کدهایی مانند خداآواری، تمایل به حضور در جبهه، عدم احساس خستگی در جنگ، عدم ابراز تنفر از خدمت نظامی‌اش، مسئولیت‌پذیری، تمایل به مسائل اخلاقی و مذهبی، میهن‌پرستی، امید به انسان بهتری شدن از طریق مواجهه با مرگ، نوشتن اعتراف برای دست شستن از ریاکاری، تلاش برای استفاده بهینه از زمان، جدیت و پشتکار، خستگی‌ناپذیری، تأکید بر نقش دین در اخلاق و بهتر شدن اخلاقی با حضور در موقعیت مرگ، از جمله مواردی هستند که بیانگر معناداری زندگی از نگاه ویتگنشتاین و رد قرائت‌های پوچ‌گرایانه از زندگی باشند.

ویتگنشتاین در شرایط حضور در موقعیت مرگ، دیدگاه طبیعت‌گرایانه به زندگی ندارد. وی حضور یک امر الوهی را برای معناداری زندگی لازم می‌داند. ویتگنشتاین با خواندن اناجیل تولستوی در جنگ جهانی اول، نگاهی جدید نسبت به دین و زندگی پیدا کرده بود. در حقیقت او با تأثیر پذیری عظیم از کتاب مقدس به نحو قابل توجهی با دین سازگاری پیدا کرده بود. یاد و حضور خداوند و دیدگاه مثبت به مسیحیت را می‌توان در لحظه لحظه زندگی ویتگنشتاین در ایام حضور در جبهه‌های جنگ به روشنی مشاهده کرد. او همیشه و همه جا کتاب اناجیل تولستوی را همراه خود داشت و

در حقیقت با این کتاب انس گرفته بود؛ کنایه «مرد با انجیل» از سوی هم‌زمانش (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) هم ناظر بر این مسأله است. می‌توان ادعان داشت که ویتگنشتاین در دوران حضور در موقعیت مرگ دچار نوعی تحول شخصیتی و بیداری مذهبی شده بود که تأثیر عمیقی بر نوع نگاه او به زندگی و روان و اعمالش گذاشته بود.

با رد قرائت طبیعت‌گرایانه از زندگی در منظومه فکری ویتگنشتاین، نوبت به بررسی قرائت فراطبیعت‌گرایانه از معنای زندگی می‌رسد. مطابق این نوع نگاه به زندگی، وجود یک امر روحانی و فراطبیعی برای معناداری زندگی لازم است. نظریات فراطبیعت‌گرایانه به دو دسته نظریات روح‌محور و خدامحور تقسیم می‌شوند. نظریات خدامحور به برقراری نوعی رابطه خاص با خداوند قائل هستند و نظریات روح‌محور بر پایه جاودانگی انسان شکل گرفته‌اند.

تحلیل داده‌های به دست آمده نشان می‌دهد که وی نگاهی فراطبیعت‌گرایانه خدامحور^۱ به بحث معنای زندگی داشته است. ویتگنشتاین با تقویت پایه‌های دینی تلاش می‌کند رابطه خود را با خداوند به عنوان عامل معنابخش به زندگی تقویت کند. سلوک عملی ویتگنشتاین در دوران جنگ نشان می‌دهد که او راه خویش را به سوی خدا پیدا کرده است. به نظر می‌رسد اوج نیایش‌های ویتگنشتاین و ارتباط عمیق او با باورهای دینی دو سال پس از شروع جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۹۱۶ باشد. در این سال نزدیکی قلبی ویتگنشتاین به خداوند بیش از هر زمان دیگری است. فزاینده‌ای از توجه خاص او به خداوند در عبارات زیر مشهود است:

(۱۹۱۶/۷/۸) ایمان به خداوند، یعنی نظاره اینکه زندگی معنایی دارد.

(۱۹۱۶/۷/۸) ما این احساس را داریم که به یک اراده بیگانه وابسته هستیم. هرگونه که می‌خواهد باشد. به هر حال ما به معنای خاصی وابسته هستیم و می‌توانیم آن چیزی را که به آن وابسته هستیم خدا بنامیم (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

در ۴ می ۲۰۱۶ به او گفته شد که او در پست دیده بانی در شب انجام وظیفه کند به گونه‌ای که در آن شب گلوله باران سنگین بود. این خطرناک‌ترین پستی بود که به او داده بودند. پس از آن او نوشت که جنگ حقیقتاً برای من آغاز خواهد شد: شاید نزدیکی

۱. برای اطلاعات بیشتر در باب نظریات طبیعت‌گرایانه و فراطبیعت‌گرایانه معنای زندگی و تقسیم‌بندی‌هایی که در باب این دو رویکرد وجود دارد ر. ک: متز (۱۳۸۲)، راز (۱۳۹۰) و Thomson (2003).

مرگ، نور زندگی را برای من به ارمغان بیاورد. شاید خداوند ذهن مرا روشن کند. من یک کرم هستم اما از طریق خدا من آدم خواهم شد. خدا با من است. آمین (Monk, 1990: 102).

در یازدهم ژوئن ۱۹۱۶ می‌نویسد:

«خدا و معنای زندگی؟ می‌دانم که این جهان وجود دارد که من در آن قرار دارم. همانگونه که چشم من در میدان دیدش قرار دارد. چیزی که در این مورد مسأله ساز است، معنای آن است. این معنا در درون آن (جهان) نیست بلکه بیرون آن قرار دارد. که زندگی دنیاست. که اراده (خواست) من در جهان تأثیرگذار است. که اراده من یا خوب یا بد است. و اینکه خوب و بد به نوعی با معنای عالم مرتبط است. معنای زندگی و معنای جهان را می‌توانیم خدا بنامیم. و یکی دانستن خدا و پدر را به آن ربط دهیم. نیایش اندیشیدن به معنای زندگی است. من نمی‌توانم اتفاقات جهان را مطابق اراده خود بچرخانم: من کاملاً ناتوان هستم. من فقط می‌توانم خود را با نفی هرگونه تأثیرگذاری بر اتفاقات، مستقل از جهان بسازم» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

بررسی تحلیلی زندگی و کنش‌های عملی قبل و بعد از قرار گرفتن در موقعیت مرگ در زندگی ویتگنشتاین نشان می‌دهد که زندگی وی دستخوش تغییری بنیادین شده است. این تغییر بنیادین خداباوری و نگاه او به گزاره‌های دینی است. فارغ از نوع نگاه ویتگنشتاین به دین در موقعیت مرگ، اگر این مسأله را در مقیاسی وسیع‌تر یعنی در تمام زندگی او مورد بررسی قرار دهیم با مسأله‌ای معماگونه در زندگی ویتگنشتاین روبرو خواهیم بود. در سیر فکری و زیست عملی ویتگنشتاین، می‌توان شواهدی دال بر دینداری پیدا کرد و نیز ادله کاملاً متقنی برای عدم باور او به گزاره‌های دین‌باورانه یافت. کسانی مانند مالکوم (مالکوم، ۱۳۸۳: ۸۴) از طرفداران نظریه خداباوری ویتگنشتاین هستند و کسانی مانند پیتر وینچ^۱ (نک: مالکوم، ۱۳۸۳: ۱۹۱) برخلاف این نظریه اعتقاد دارند. شخصیت ویتگنشتاین به قدری پیچیده و چند بعدی است که حتی دوستانش که از نزدیک با او مراوده داشتند در باب دینداری و یا عدم دینداری او نظریه واحدی ندارند. این دوگانگی در نظریات نشان می‌دهد که قضاوت در باب خداباوری ویتگنشتاین همانند تیغ دولبه‌ای است که داور در باب آن، وسواس و دقت فوق‌العاده‌ای را می‌طلبد. به نظر می‌رسد که برای تحلیل این موضوع و درک صحیح نوع نگاه ویتگنشتاین به باورهای دینی در مقیاس کل زندگی او، بایستی به دو نکته اساسی توجه خاصی داشته باشیم:

1. Peter Winch

۱. در زندگی ویتگنشتاین و به تبع آن، نوع نگاه او به خدا باوری باید سه مرحله مهم را از هم تفکیک کرد:

الف. مرحله اول، دوران نوجوانی ویتگنشتاین و دوران قبل از شروع جنگ جهانی اول: مرحله اول ناظر به دورانی از زندگی ویتگنشتاین است که او نه تنها در ابتدا باور و نگرش مثبت و احترام آمیزی نسبت به آموزه‌های دینی نداشته است، بلکه تا حدودی باور به تعالیم دینی را سبک می‌شمرده است. البته در این میان اتفاقی در زندگی ویتگنشتاین رخ می‌دهد که تا حدود زیادی این نوع نگاه خصمانه به دین را تعدیل می‌کند، اما در عین حال باعث خدا باوری او به معنای واقعی کلمه نمی‌شود. مالکوم این اتفاق را اینگونه شرح داده است:

«در سن بیست و یک سالگی اتفاقی برای ویتگنشتاین می‌افتد که تأثیر ماندگاری بر او گذاشت. او نمایشی در وین دید که هرچند نمایش نامه ای معمولی و متوسط داشت، صحنه‌ای از آن ویتگنشتاین را سخت تکان داد. در آن صحنه شخصی که زندگی‌اش به شدت فلاکت بار بود و گمان می‌کرد مرگش نزدیک است، ناگهان احساس کرد که کسی این کلمات را به او می‌گوید: هیچ واقعه‌ای برای تو اتفاق نمی‌افتد. هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید. هر چه می‌خواهد در عالم رخ دهد. این جا بود که ویتگنشتاین آنطور که حدوداً چهل سال بعد به من گفت برای اولین بار متوجه امکان باور دینی شد» (مالکوم، ۱۳۸۳: ۶۱).

ب. مرحله دوم، دوران جنگ جهانی اول: مرحله دوم دوران سرنوشت‌سازی برای ویتگنشتاین در باب اعتقاد به گزاره‌های دینی است. ویتگنشتاین در این دوران حقیقتاً خدا باور است. این مسأله در یادداشت‌هایی که ویتگنشتاین در مقاطع مختلف به خصوص در سال ۱۹۱۶ نگاشته است، مشهود است (ر.ک: ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۷). او در این نوشته‌ها بارها و بارها از خداوند یاد می‌کند و از او طلب کمک می‌کند. ویتگنشتاین همچنین در این دوره عنایت خاصی نیز به معنای زندگی و ارتباط آن با خداوند داشته است

ج. مرحله سوم، از اتمام جنگ جهانی اول تا پایان عمر: مرحله سوم که در واقع دوران پساجنگ تا آخر عمر ویتگنشتاین است ناظر به دوره ای است که در آن ویتگنشتاین نه مانند مرحله اول نگرش خصمانه به دین داشته است و نه مانند دوران جنگ جهانی اول شور و شوق دینی دارد. ویتگنشتاین در این مرحله دین باور در معنای اعتقادی و به تبع آن عملی کلمه نیست اما در این حال ضد دین هم نیست و حتی گاه

و بیگاه به مسائل دینی توجهاتی داشته است. این توجهات بیشتر در اعترافات نمود پیدا می‌کند. در این دوره از زندگی ویتگنشتاین است که او در گفتگویی با ام. او. سی. دروری^۱ آن جمله معروف خویش را بیان می‌کند که دست‌مایه‌ای برای رد شخصیت دینی ویتگنشتاین شده است. او به دروری می‌گوید: من انسانی متدین نیستم ولی چاره‌ای هم ندارم جز اینکه به هرمسأله‌ای از منظر دینی بنگرم (مالکوم، ۱۳۸۳: ۵۵).

۲. در تحلیل دین‌باوری ویتگنشتاین بسیار با اهمیت است که بدانیم وقتی سخن از دینداری ویتگنشتاین به عنوان عامل معنابخش زندگی به میان می‌آید، دقیقاً چه معنایی از دینداری او مستفاد می‌گردد. ویتگنشتاین در مباحث دینی به شدت متأثر از تولستوی و تا حدی داستایفسکی بوده است. داستایفسکی نه تنها کاتولیک نبوده، بلکه در برخی آثارش هم صریحاً مخالفت خود را با کلیسای رومی بیان کرده و حتی در قسمتی از رمان مشهورش *برادران کارامازوف* در فصل «مفتش بزرگ» به افشاگری نادرستی اعمال کلیسای کاتولیک و یسوعیان پرداخته و از آنها بشدت انتقاد کرده است (مجتهدی، ۱۳۸۷: ۱۹۰). تولستوی نیز در کتاب *اعتراف* جریان پرافت و خیز دینداری خودش را توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد که به دلیل عملکرد نادرست روحانیان با نام دین، از ارتودوکس دست شسته است (تولستوی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). تولستوی بعد از بی‌اعتمادی به کلیسا، با توجه به اینکه ساختار دین مسیحیت را قبول دارد تلاش می‌کند تا فهم خود را از مسیحیت در کتابی دیگر ارائه کند (تولستوی، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

اثر بعدی که تولستوی دغدغه نگارش آن را داشت، همان کتاب *اناجیل* است که ویتگنشتاین در دوران جنگ با آن انس گرفته بود. پائول انگلمان معتقد است ویتگنشتاین احساس تحسین و احترام بی‌قید و شرطی نسبت به تولستوی داشت و در میان نوشته‌های تولستوی احترام ویژه‌ای برای خلاصه *اناجیل* قائل بود (Engelmann, 1968: 79). تولستوی درک نوینی از ایمان مسیحی ارائه می‌دهد و تا پایان عمر بر پایه این ایمان و بر اساس احکام آن زندگی می‌کند. ایمان مسیحی تولستوی بر پایه اصل «محبت» قرار دارد و با ایمان مسیحی در شکل کلیسایی آن متفاوت است.

ویتگنشتاین نیز بر اساس تفسیر خود از اصول دینی رفتار می‌کند. تأکید ویتگنشتاین بر نقش دین در اصلاح اخلاقی است. او در کتاب *فرهنگ و ارزش* می‌گوید:

1. M.O.C. Drury

تنها دین است که می‌تواند تکبر را از میان ببرد و همه درزها را پر کند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۹۸).

این نوع نگرش به دین در حقیقت، مبنایی بر کاربردی بودن اعمال دینی در راه بهتر شدن است. ویتگنشتاین رسالت دین را کمک به آدمی برای بهتر شدن اخلاقی و رهایی از نگرانی می‌داند. او می‌گوید:

«هرگاه فرصتی بیابم، تنوع تجربه‌های دینی جیمز را می‌خوانم. این کتاب اثر خیلی خوبی رویم دارد. نمی‌خواهم بگویم به زودی قدیس خواهم شد، ولی تا حدی مطمئنم که مرا در راه بهتر شدن اندکی به پیش می‌برد، راهی که دوست دارم خیلی بیشتر از اینها در آن پیش بروم: یعنی گمان می‌کنم به من کمک می‌کند که خود را از نگرانی رها کنم» (Monk, 1990:78).

مفهومی که ویتگنشتاین از خداوند نیز در نظر دارد به معنای صانع جهان نیست بلکه ناظر به داوری الهی است. پائول انگلمان در مقاله‌ای با عنوان «خاطرات» که برای کتاب *پرتره‌ای از ویتگنشتاین*^۱ نوشته است، بر این مسأله تصریح دارد:

ایده خداوند به معنایی که در کتاب مقدس آمده است، تصویر خداوند به معنای خالق جهان، به ندرت مورد توجه ویتگنشتاین قرار می‌گرفت؛ اما ایده داور نهایی عمیقاً مد نظرش بود (Flowers, 1990: 5).

با در نظر گرفتن دو نکته‌ای که ذکر آن رفت، می‌توان گفت ویتگنشتاین در دوران جنگ جهانی اول خداپاور بوده است و در مابقی زندگی خود، چه قبل و چه بعد از جنگ، بیشتر اخلاقیات و تکامل اخلاقی و روحی را مطمح نظر قرار داده است و نه مسائل مربوط به دینداری. البته این بدان معنا نیست که او نگرش ضد دینی داشته است بلکه نگرش ویتگنشتاین در این دوران نسبت به گزاره‌های دینی نگرشی احترام‌آمیز بوده است. فارغ از نگاه ویتگنشتاین به دین، یکی از نکات برجسته و قابل تحسین زندگی ویتگنشتاین، توجه خاص او به کنش‌های عملی مبتنی بر اخلاق است. بهتر شدن به صورت عام و بهتر شدن اخلاقی به صورت خاص، دغدغه جدی ویتگنشتاین است. او در زندگی کاملاً حس کمال‌گرایانه‌ای داشت و حد یقینی نیز برای تکامل و پیشرفت اخلاقی

خود در نظر نمی‌گرفت. خود انتقادی‌ای که بر سرتاسر زندگی‌اش سایه افکنده بود، دلیلی بر این مدعاست.^۱

۵. نتیجه

به لحاظ روش‌شناختی مکانیسم مختار فیلسوفان برای نیل به معنا عموماً مبتنی بر مباحث نظری بوده است و فیلسوفان در کاوش‌های فلسفی خود با روش‌های متأملانه تلاش کرده‌اند تا پرده از معنای زندگی بردارند. به نظر می‌رسد که در کنار این روش‌های متأملانه، بتوان روش‌های دیگری را برای رسیدن به معنا در بوته آزمایش قرار داد. در این راستا با استفاده از الگوهای روش‌شناختی میان‌رشته‌ای می‌توان زمینه‌ای برای تعاطی میان فلسفه و علوم دیگر در تبیین مسائل فلسفی از جمله معنای زندگی ایجاد کرد. یکی از این الگوهای میان‌رشته‌ای که در این تحقیق از آن استفاده شد، روش «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد» است. کاربرد این روش به محقق کمک می‌کند تا در یک بستر تجربی و با رصد اعمال و رفتار و در نظر گرفتن نوع بینش فرد به زندگی، به تبیین معنای زندگی بپردازد. با کاربست این روش، تحلیلی فلسفی تجربی از معنای زندگی در موقعیت مرگ با تکیه بر دیدگاه‌های ویتگنشتاین صورت گرفت. در حقیقت مراد از تحلیل فلسفی تجربی، تحلیل الگوهای رفتاری فرد از یک سو و تطبیق آن با دیدگاه‌های فلسفی و نظری از سوی دیگر است. با بکارگیری این روش مشخص شد که ویتگنشتاین در شرایط ناظر به موقعیت مرگ، نگاهی فراطبیعت‌گرایانه خدامحور به بحث معنای زندگی داشته است و جایگاه ویژه‌ای برای خداوند در بحث معناداری زندگی قائل بوده است. اما در شرایط قبل و بعد از حضور در موقعیت مرگ به نظر می‌رسد که نگاه او به زندگی، نگاهی طبیعت‌گرایانه با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی بوده است. طبیعت‌گرایی ویتگنشتاین در این دو دوره طبیعت‌گرایی عین‌گرا می‌باشد که با اصلاح و تکامل اخلاقی در صدد معنادهی به زندگی خویش برآمده است.

همچنین بر اساس ماهیت تحلیل تجربی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد که دقت در جزئیات رفتاری را ایجاد می‌کند، زوایای جدیدی از زندگی ویتگنشتاین کشف شد و پرده از معماهایی که شخصیت او را بیش از پیش پیچیده تر می‌کرد، برداشته شد. یکی از این معماها نوع نگرش ویتگنشتاین به گزاره‌های دینی است. در این تحقیق با تقسیم

۱. برای اطلاعات بیشتر در باب این خود انتقادی ر. ک: ووختزل و هوبنر (۱۳۹۳) و حسینی (۱۳۸۸).

زندگی ویتگنشتاین به سه دوره مختلف، نشان داده شد که فراز و فرود شخصیت دینی ویتگنشتاین به چه صورت بوده است و اساساً وقتی سخن از دینداری ویتگنشتاین به میان می‌آید بیشتر ناظر به چه دوره ای است. ویتگنشتاین با تأثیر پذیری از تولستوی، به درک جدیدی از ایمان مسیحی می‌رسد که رسالت آن بهتر شدن و تکامل اخلاقی است.

منابع

- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و روش‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعتمادی نیا، مجتبی (۱۳۹۱)، بررسی انتقادی تفسیر زالسکی از تجربه‌های نزدیک به مرگ، هفت آسمان، سال چهاردهم، شماره ۵۵، پاییز و زمستان، ۷۹-۹۸
- اکبری، رضا (۱۳۸۲)، جاودانگی، تهران: موسسه بوستان کتاب.
- تولستوی، لئو (۱۳۹۳)، اعتراف، ترجمه آبتین گلکار، تهران: نشر گمان.
- حسینی، مالک (۱۳۸۸)، ویتگنشتاین و حکمت، تهران: هرمس.
- دانایی فرد، حسن. مهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۹۱)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، تهران: صفار.
- راز، جوزف (۱۳۹۰)، معنای زندگی از نگاه سوزان ولف، ترجمه سید علی اکبر موسوی اعظم، مجله دین، شماره ۱۶۵، تابستان، ۹۰-۹۴
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۵)، تهوع، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران: نیلوفر.
- مالکوم، نورمن و گئورگ فون رایت (۱۳۸۳)، خاطراتی از ویتگنشتاین، ترجمه همایون کاکاسلطانی، تهران: گام نو.
- مالکوم، نورمن (۱۳۸۳)، ویتگنشتاین: دیدگاهی دینی، ترجمه محمدهادی طلعتی، قم: دانشگاه مفید.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۷)، داستایفسکی، تهران: هرمس.
- متز، تدئوس (۱۳۸۲)، آثار جدید درباره معنای زندگی، نقد و نظر، بهار و تابستان، شماره اول و دوم.
- ووختزل، کورت. و آدولف هوبنر (۱۳۹۳)، ویتگنشتاین، ترجمه محمد همتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۱)، فرهنگ و ارزش، گردآورنده جی.اچ.فون رایت، تهران: گام نو.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۵)، یادداشت‌ها ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶، ترجمه موسی دیباج و مریم حیات شاهی، تهران: سعاد.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۹۳)، رساله منطقی - فلسفی، ترجمه و شرح سروش دباغ، تهران: هرمس.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۹۲)، درباره اخلاق و دین، تدوین و ترجمه مالک حسینی و بابک عباسی، تهران: هرمس.

ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۱)، نامه‌هایی به پائول انگلمان و لودویگ فون فیکر، ترجمه امید مهرگان، تهران: فرهنگ کاوش.

- Engelmann, Paul (1968), *Letters from Wittgenstein with a memoir*, trans. L. Furtnuller, Ed. B. F. Mc Guinness, New York: Horizon.
- Flowers, F. A. (1999), *Portraits of Wittgenstein*, England: Thoemmes.
- Glaser, B. and Strauss, A. (1967), *The discovery of the Theory: strategies for qualitative research*, New York: Aldine Publishing Company.
- Goulding, C (2002), *Grounded Theory: A practical guide for management, Business and market researchers*. London: Sage Publication.
- Mc Guinness, Brian (2008), *Wittgenstein in Cambridge: letters and documents 1911 – 1951*, Malden, MA and Oxford: Blackwell.
- Miles, M. and Huberman, A. (2002), *Qualitative data analysis: a sourcebook of new methods*. London: Sage.
- Monk, Ray (1990), *Ludwig Wittgenstein: the duty of genius*, New York: Vintage.
- Neuman, Lawrence. (1997), *Social research methods: qualitative approaches*. 3rd, Boston: Allyn and Bacon.
- Rennie, D, L, (2006), *The Grounded Theory Method: Application of a variant of its procedure of comparative analysis to psychotherapy research*. In C. T. Fischer (ed.), *Qualitative Research Methods for Psychologists - Introduction through Empirical Studies (59-78)*. San Diego: Academic Press.
- Thomson, Garrett (2003), *On the meaning of life*, California: Wadsworth.